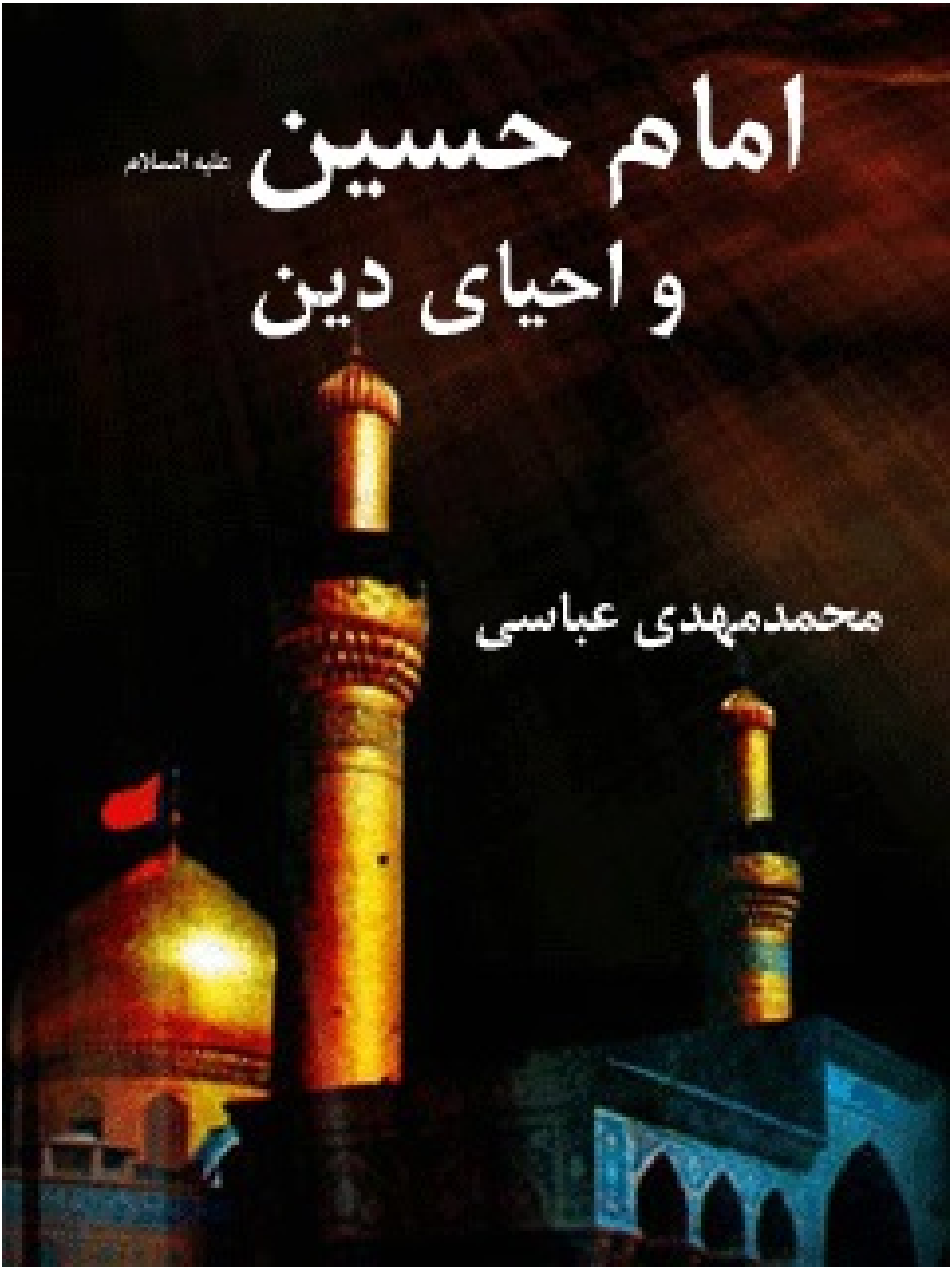
امام حسین علیه السلام و احیای دین

محمدمهدی عباسی



بسم الله الرحمن الرحیم

امام حسین علیه السلام و احیای دین

نویسنده:

محمد مهدی عباسی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

امام حسین علیه السلام و احیای دین

مشخصات کتاب

نام نویسنده: محمد مهدی عباسی

ناشر: محمد مهدی عباسی

شابک: ۰-۹۶۴-۹۷۸

نوع جلد: شومیز

قطع : رقعی

مقدمه

نهضت امام حسین (ع) پدیده ای عمیق، چند ماهیتی و چند لایه است چرا که عوامل متعددی در آن دخالت دارند. برخی علت قیام حضرت را امتناع از بیعت یزید می دانند و بعضی دیگر امر به معروف و نهی از منکر و عده ای هم دعوت کوفیان و تشکیل حکومت را علهالعلل قیام ذکر می کنند و... در یک نگاه کلّی و دقیق تر می توان تمام انگیزه ها و علل و عوامل بر شمرده شده در خصوص قیام امام (ع) را در احیای دین خلاصه کرد. به اعتقاد نویسنده احیای دین عبارت است از تحریف زدایی و کشف افق های نوین و حقایق تازه در حوزه معارف دینی همراه با مکتب شناسی اجتهادی و زمان شناسی دقیق که عامل اساسی در قیام عاشورا محسوب می شود. نویسنده برای تبیین این امر، ابتدا فلسفه و ضرورت احیاگری در دین در دو قلمرو عقلی و نقلی را طرح کرده آسیب های ایجابی و سلبی باورهای دینی در عصر امام حسین (ع) را بر شمرد و با اشاره به سه عنصر رهبری، خواص و مردم به عنوان عوامل بنیادین احیاء، خصوصیات رهبری امام حسین (ع) را تشریح کرده است. وی اصلاح جامعه مسلمین و احیای امر به معروف و نهی از منکر، تشکیل حکومت اسلامی و احیای کتاب و سنت را از مهم ترین مؤلفه های احیاگری دینی می داند که امام حسین (ع) بر آن تأکید فراوان داشته اند. اهمیت بحث «احیای دین» با توجه به این نکته روشن می شود که جامعه نوین ما بیش از هر امری، هویت خود را وامدار احیای دین است. دین، باید در «صحنه عمل» تجسم یابد. صِرف

انتساب به دین، بی آنکه در متن زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان حضور کارساز داشته باشد، کافی نیست و گرنه همان «اسلام شناسنامه ای» خواهد بود. به علاوه با گذشت زمان، فقط ظواهر و نمودهایی سطحی از آن باقی می ماند و اهداف اصلی و درون مایه حقیقی آن متروک و منزوی یا کمرنگ می شود و در بدترین شرایط، برخی «بدعت»ها جایگزین «سنّت» ها می شود و روح دین مسخ گشته، اسکلتی بی جان باقی می ماند. در اینجا رسالت «احیاگری» و «بدعت ستیزی» پیشوایان دینی و عالمانِ ربانی ایجاب می کند که در جهت زنده ساختن دو باره شعارها، اهداف و جوهره اصلی دین، قیام و اقدام کنند و بدعت ها و بدعتگزاران را بشناسانند تا راه دین، بی ابهام و بی غبار، باقی بماند و روندگان این صراط، به حیرت و ضلالت گرفتار نشوند. امامان شیعه (ع)، یکایک، رسالت احیاگری دین را داشته اند و هر یک از معارف و احکام که از یاد می رفته یا تحریف می شده است را در چهره راستین و بی تحریفش می نمایانده اند. حتی درباره امام زمان (ع) نیز تعبیر «محیی شریعت» و از بین برنده «بدعت» به کار رفته است و در دعا از خداوند می خواهیم که به دست آن منجی موعود، آنچه از معالم و نشانه های دین و دینداری به دست ظالمان از میان رفته و مرده است، زنده گردد. به واقعه چندبعدی کربلا از زوایای گوناگون می توان نگریست و آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. نهضت سیدالشهدا (ع) به تعبیر استاد شهید مطهری از پدیده های چند ماهیتی، نهضتی متشابه، ذو وجوه، عمیق، چند بُعدی، چند جانبه و چند لایه است؛ چرا که عوامل متعددی در آن

دخالت دارند و علت تفسیرهای مختلف درمورد این قیام نیز محاذی بودن عناصر دخیل در آن است که در آنِ واحد، مقصدها و هدف های مختلف داشته است. برخی علت قیام حضرت را امتناع از بیعت با یزید می دانند و بعضی دیگر امر به معروف و نهی از منکر و عده ای هم دعوت کوفیان و تشکیل حکومت را علهالعلل قیام ذکر می کنند. مسئولیت اجتماعی حمایت از امت اسلامی و حفظ کیان اسلام، صیانت خلافت از انحرافهای امویان، جلوگیری از ظلم و ستم امویان خاصه بر شیعیان، از بین بردن بدعت ها و احیای سنت، جلوگیری از محو نام آل البیت (ع)، جلوگیری از تاراج بیت المال مسلمین، عمل به وظیفه شرعی و تکلیف دینی، اتمام حجت و تبلیغ دین و...از دیگر علل و انگیزه هایی است که نویسندگان در مورد این حادثه در کتابهای خود به آنها پرداخته اند. در یک نگاه کلی و دقیق تر، می توان تمام انگیزه ها و علل و عوامل بر شمرده شده در خصوص قیام امام (ع) را در «احیای دین» خلاصه کرد. امام حسین (ع) در نامه ای به بزرگان بصره از آنها می خواهد که به کتاب الهی و سنت نبوی بیندیشند و از واقعیت های جامعه غافل نباشند زیرا سنتها و روش های پسندیده مُرده و از میان رفته و بدعتها و ارزشهای جاهلی زنده و جای آنها را گرفته است. «من شما را به پیروی از کتاب خدا و راه و روش پیامبر فرا می خوانم؛ زیرا هم اکنون سنّت پیامبر از میان رفته و بدعتها و احکام ناروا زنده شده است، پس اگر گوش به این پیام فرا دهید و آن را بپذیرید،شما را به راه سعادت رهبری

خواهم کرد.» [۱] .همچنین آن حضرت پذیرش دعوت کوفیان را، به جهت هویت احیاگرانه آن می داند ومی فرماید: «اِنّ اهل الکوفه کتبوا الیَّ یسألوننی ان اقدم علیهم لما رجوا من احیاء معالم الحق و اماته البدع». [۲] .به تعبیر سید محسن امین: قیام برای احیای حق و میراندن باطل را وظیفه دینی خود می دانست «ما اهون الموت علی سبیل نیل العزّ و احیاء الحق. لیس الموت فی سبیل العز الّا حیاه خالده و لیست الحیاه مع الذل الّا الموت الذی لا حیاه معه». [۳] .

معنای «دین» و «احیاء»

«دین» در لغت به معنای «جزا» و «مکافات» و نیز «ذلت و عبودیّت در برابر خداوند متعال» آمده است. [۴] و اما دین از حیث تعریف اصطلاحی، دارای معانی متعدد و متنوعی می باشد که به خاطر خارج بودن آن از حوصله نوشتار حاضر از پرداختن به آن خودداری می کنیم. چنین به نظر می رسد که تعریف دین به «ما جاء به النبی» مناسب باشد؛ به این ترتیب در واقع «دین» را تعریف حدی و رسمی نکرده ایم بلکه به پدیده ای واقعی (ماجاء به النبی) اشاره کرده ایم و گفته ایم کل اموری که تحت این عنوان قرار می گیرند، به لحاظ آثار مهم مورد نظر و مشترکشان برای ما مهم و شایان توجهند، لذا جا دارد که در مورد خواص این پدیده و اجزای آن بحث کنیم. چنین واقعیتی را دین بخوانید یا نخوانید، چندان اهمیتی ندارد، چون این دیگر بحثی لغوی است. «ما جاء به النبی» در واقع همان قرآن (با همه مراتبش) و سنت مفسِّر آن است.

مفهوم احیا و فلسفه احیاگری

«احیاء» (زنده کردن) در برابر «اماته» (میراندن) است. حیات که ریشه آن است به مفهوم پدیده قابل رشد، صاحب ادراک، سازگار با محیط، دارای قدرت و حایز استعدادهای نهفته معنوی و گرایش های دیگر است و مرگ که نقیض آن است به معنی پدیده غیر قابل رشد و عاجز از سازگاری با محیط، فاقد قدرت و استعدادهای معنوی است. حیات در فرهنگ قرآن در معانی متعددی چون ملازم بودن با استعداد رشد و نمو، استعداد ادراک حسی، استعداد ادراک عقلانی، زندگی معنوی منطبق با وحی و فطرت الهی، زندگی جاودانه اخروی و... به کار رفته است. مفهوم اصطلاحی واژه احیا مانند بسیاری از اصطلاحات

کلیـدی دیگر دسـتخوش تحریف و سوء تعبیرهـای فراوان قرار گرفته است. عـده ای آن را معادل «آسـیب شناسـی» یا «نوسازی دین» و یـا «بازسـازی فکر دینی» گرفته انـد، چنـانکه برخی آن را به مفهـوم حرف نو و نوآوری در قلمرو انـدیشه دینی قلمـداد کرده اند. گروهی نیز آن را تفسیر دین، مطابق با نیازهای زمان و اندیشه های عصر می دانند. طبق این بیان، احیاگر کسی است که دین را مطابق انـدیشه، فرهنگ و نیازهای عصـر خود عرضه می کنـد. ولی این تعریفها هیچ کدام بیانگر ویژگی های اساس این اصـطلاح نیسـتند؛ زیرا آسـیب شناسـی دینی اولاً، بحث را به قلمرو آفت شناسـی و آفت زدایی در دین منحصـر می کنـد و دیگر اینکه به طور ضـمنی بر آسـیب پـذیر بودن پیکره دین صـحّه می گـذارد که بطلاـن آن روشن است. «نوسازی»، «تجـدید حیات دینی»، «بازسازی فکر دینی» نیز تعبیرهای گویایی نیسـتند. تأکید بر نوآوری در اندیشه دینی نیز مستلزم این است، که هر نوع مسـلک و تعریف جدیـد و حتی انحرافی دین مثـل وهـابیت را مصـداق رنسانس در تفکر دینی به حساب آوریم. در تلقی سوم [تفسـیر مطـابق با نیازهای زمان و انـدیشه های عصـر] نیز عـدم جامعیت و ضـعف در مانعیّت هویـداست زیرا هم بر عنصـر ضرورت کارشـناساند بودن این حرکت تأکیـد نشـده است و هم بسـیاری از گرایش هـا را، که در جهت تطبیق نـاروای دین با زمان بوده است، در بر می گیرد. احیاگری به مفهوم بـدعت ستیزی و تحریف زدایی صـرف هم نیست؛ زیرا جامع ویژگی های دیگر نخواهد بود. تعریف جامع تر این اصـطلاح عبارت است از تحریف زدایی و کشف افق های نوین و حقایق تازه در حوزه معارف دینی همراه با مکتب شناسی اجتهادی و زمان شناسی دقیق. پس

از تبیین احیاگری به این سؤال می پردازیم که با وجود خاتمیت و زوال ناپذیری دین اسلام، احیاگری و تجدید حیات در قلمرو آن چه مفهومی دارد؟ البته فلسفه و لزوم احیاگری در ادیان پیشین روشن است؛ زیرا اولاً، آن ادیان براساس نیازهای مقطعی و متناسب با اوضاع آن روزگار پا به عرصه هدایت نهاده بودند. ثانیاً حتی آن بخش از معارف آسمانی آن ادیان، که ارزش جاودانه ماندن را داشت با گذشت زمان دستخوش تحریف و دگرگونی قرار گرفت. از همین رو، قرآن یکی از هدف های اصلی بعثت پیامبر اسلام (ص) را تحریف زدایی و تکمیل گری یا به عبارت دیگر احیاگری در شریعت های پیشین ذکر می کند. [۵] اینک چرا اسلام، که خاتم ادیان آسمانی و جامع و جاودانی است به احیاگری نیاز دارد؟ فلسفه یا رمز ضرورت احیاگری در دو قلمرو - عقلی و نقلی - قابل طرح است:۱. امکان تحریف دین خاتم و لزوم تحریف زدایی از ساحت آن۲. عمق و اعجاز معنوی معارف ثقلین و۳. لزوم اجتهاد مستمر یا رد فرع بر اصل. این سه عامل های عقلی لزوم احیاگری به شمار می روند و ادله نقلی نیز بر آنها صحه می گذارد. اسلام در عهد حیات نبی اکرم (ص) آماج برخی از تحریفات قرار گرفت تا آنجا که آن حضرت ضمن خطبه ای نسبت به آن هشدار داد. پس از رحلت ایشان، بویژه در عصر حاکمیت مطلق استبداد امویان و عباسیان تحریف و تفسیر وارونه دین اوج بیشتری گرفت که در طول تاریخ اسلام نیز همواره این روند ادامه داشته است. از طرف دیگر، اسلام که در قرآن و سنت تبلور یافته است، معارفی عمیق و

بسیار گسترده دارد که هر چه بر دانش و اندیشه بشری افزوده شود، ابعاد اعجاز آن بیشتر آشکار می گردد. دستیابی به این ذخایر و گوهرهای فراوان غواصانی می خواهد ماهر، که از موج نهراسند که همان احیاگرانند.عامل دیگر لزوم اجتهاد است. قرآن با تأکید بر تفقه در دین، و نیز اهل بیت (ع) با فرا خوانی به اجتهاد و تلاش در جهت رد فروع بر اصول، بر لزوم احیاگری صحه گذارده اند. [۶] .بدین سان، خاتمیت اسلام به دلیل بلوغ و توانمندی فکری بشر در شناخت راه کمال نیست، بلکه فلسفه آن لزوم احیاگری است؛ یعنی فلسفه خاتمیت اسلام و نبوت نبی اکرم (ص) به رشد عقل و اندیشه بشر و شایستگی او در حفظ، تبیین و اجرای اسلام بر می گردد. بشر در آن برهه از تاریخ، شایستگی یافت که آیین کامل خود را از تحریف و دسیسه حفظ کند و در پرتو اجتهاد و احیاگری از این سرچشمه زلال، نهرهای تازه ای جاری سازد. قرآن احیاگری در قلمرو تکوین و تشریع را یکی از صفات و اسمای حق معرفی می کند مانند «یخرج الحی من المیت» یا «و یحیی الارض بعد موتها» یا «و جعلنا من الماء کل شی ء حی»، [۷] اما احیاگری حضرت حق، جلت عظمته، در جامعه بشری از طریق پیامبران صورت گرفت. آنان از ادیان پیشین تحریف زدایی کردند و معارف نوینی بر معارف آنان افزودند. به عبارت دیگر، آنان برای احیای بشریت به احیای ادیان پیشین پرداختند. قرآن هدف عمده پیامبر اکرم (ص) را دمیدن روح حیات به جامعه معرفی کرده است: «یا ایها الذین امنوا استجیبوا للّه و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم؛ [۸] .ای

کسانی که ایمان آورده اید، خدای و پیامبر را پاسخ دهید آنگاه که شما را به چیزی فرامی خوانند که زنده تان می سازد». بدیهی است که با دین زنده و احیا شده می توان جامعه را زنده کرد. این سنت پس از رحلت آن حضرت نیز با اصل استمرار ولایت فکری و معنوی ائمه اطهار (ع) ادامه یافت. در عهد زمامداری یزید بدعتها و آفات فکری و دینی به اوج خود رسیده بود و می رفت که خورشید اسلام نبوی در پشت ابرهای سیاه حاکمیت اموی پنهان گردد که امام حسین (ع) با گفتار و کردار خود به احیای آن قد برافراشت. اصل احیاگری پس از شهادت آن حضرت نیز به عنوان اساسی ترین رکن در سنت گفتاری و کرداری اهل بیت (ع) تبلور یافت. پس از آنان وارثان علوم و رسالت آنان یعنی عالمان ربانی وظیفه احیاگری را بردوش دارند.

آسیب شناسی باورهای دینی

از دید تاریخی، احیای دین، مسبوق عارضه ای است که بر دین وارد می شود. شجره طیبه دین در اوضاع و مقاطع مختلف احیاناً دچار عارضه، آسیب یا آفت می شود. احیاگر در عرصه احیای دین با دو تشخیص فوق العاده مهم روبه رو است: تشخیص درد و تشخیص درمان. بنابراین اساس کار احیاگران را می توان در «دردشناسی» و «درمانگری» خلاصه کرد. نکته شایان توجه این است که دین در تاریخ حیات و حضور خود در جامعه انسانی، نه با یک عارضه یا درد واحد روبه رو بوده است و نه احیاگران درمان واحدی راپیش رو نهاده اند. لذا در عرصه احیاگری با «دردهایی» و به تبع «درمانهایی» روبه رو بوده ایم. در این میان، توفیق احیاگر، در گام نخست مدیون و مرهون دردشناسی صائب اوست. اگر احیاگر درد دین

عصـر خود را در نیابد و سرّ اعوجاج و رنجوری آن را کشف نکند و دچار خطا شود از اساس، ره به خطا برده است و اگر درد دین را به نیکی در یابـد گـامی دیگر برای توفیـق در پیش روی دارد و آن حُسن درمـان است. [۹] از این رو است که «آسـیب شناسی» (pathology) بحـث مهمی در احیـاگری دین می باشـد. «آسـیب شناسـی» اصـطلاحی است در علم پزشـکی که به حـالت آسـیب منـد بودن سـلول هـای زنـده اشـاره دارد. در این حـالت سـلول هـا به علت رشـد بی رویه یا دلایل دیگر، حیات موجودات زنده را در معرض خطر قرار می دهند. این اصـطلاح به معنی دانش شناخت بافت های آسیب دیده در بیمارها نیز به کار رفته است. اصطلاح آسیب شناسی در علوم انسانی و علوم اجتماعی نیز به کار گرفته شده و در بحث انحرافات اجتماعی و کجروی ها جای خود را باز نمود. اصطلاح «آسیب شناسی دینی» یک اصطلاح جدید در حوزه اندیشه دینی است. شاید بتوان مدعی شد که مرحوم شهید مطهری اولین کسی بود که اصطلاح آسیب شناسی دینی را وارد حوزه اندیشه دینی کرد و در آثار خود از آن بهره برد. می توان «آسـیب شناسـی دینی» را این گونه تعریف کرد: آسـیب شناسـی دینی یعنی شناخت آسیب ها و اشـکالاتی که بر اعتقـاد و باور دینی و یا آگاهی و معرفت دینی و یا رفتار و عمل دینی افراد و جامعه دینی وارد شـده یا ممکن است که وارد بشـود. [۱۰] بر این اسـاس می توان حرکـت احیـاگرانه امـام حسـین (ع) را حرکتی بر مبنـای شـناخت آفت هـا و آسیب های دینی که جامعه اسلامی را در نوردیده بود دانست.

جایگاه ارزشها در عصر امام حسین

جامعه در عصر امام حسین (ع)

با بحران تزلزل ارزش های انسانی مواجه بود. [۱۱] ارزش ها و هنجارهای اجتماعی جامعه اسلامی پس از پیامبر اکرم (ص) به دلایل متعددی دچار آفت انحراف گشته بود. تحریف باورهای دینی و بازگشت به ارزشهای جاهلی، فراموشی سیره پیامبر (ص)، برتری روحیه قومی و عصبیت بر هنجارهای اسلامی عصر پیامبر (ص) که نشأت گرفته از تعالیم مقدس اسلام بود، تبدیل اشرافیت معنوی به اشرافیت مادی و ثروت اندوزی و گرایش به تجمل و کمرنگ شدن روحیه عالی اسلامی به ویژه در عصر عثمان و از آن پس، برتری حربه ارعاب و تزویر بر عامل حق طلبی و ظلم ستیزی در روحیه جامعه اسلامی بالاخص مردم کوفه، بی عدالتی و فساد رهبران سیاسی و برخی موارد دیگر، از جمله مسائل دردناک و آسیب های عمده اجتماعی بود که امام حسین (ع) با آنها مواجه شد. جامعه اسلامی در عصر خلیفه سوم با مشکلاتی جدی روبه رو گردیده بود که از آن جمله می توان به مسائل زیر اشاره کرد: راندن انصار از صحنه سیاست، بها دادن به امویان و قریشیان در امر حکومتداری، تاراج بیت المال مسلمین و حاتم بخشی های عثمان، ثروت اندوزی او و ساختن بناهای اشرافی در مدینه و اختصاص اموال و باغهایی در مدینه برای خود، گسترش تفاخر قبیله ای و تبدیل اشرافیت معنوی به اشرافیت مادی که موجب شد مساوات اسلامی فراموش شود. [۱۲] .عملکرد خلیفه سوم موجب شدت یافتن واکنشهای سیاسی اجتماعی علیه وی گردید بویژه اینکه در این واکنشها قبایل عرب یمنی و موالی ایرانی که بیش از نیمی از مردم کوفه را تشکیل می دادند، نقش مؤثری داشتند. بروز جدی رقابتهای سیاسی بین دو پایگاه مهم عراق (کوفه)

و شام از عوامل مهمی بود که در زمان عثمان بر سر تقسیم غنایم ارمنستان و فتح آن بروز کرده بود [۱۳] و دوران امامت حضرت امیر (ع) را نیز تحت تأثیر خود قرار داده بود.عراقیها همواره به داشتن عراق آزاد از تسلط امویان علاقه مند بودند و لذا به علی (ع) پیوستند و زمینه های متعدد دیگری نیز آنان را بر این واداشت تا از واکنشهای امام علی (ع) در برابر معاویه دفاع کنند، گرچه متغیّر الحال بودن مردم کوفه، سرانجام نتیجه ای جز تحمیل حکمیت به علی (ع) نداشت. علاوه بر آنچه گفته شد، رقابت و اختلاف بین عراقی ها و شامی ها و تلاش معاویه نیز درعصر امام حسن (ع) به گونه ای به بار نشسته بود که نه تنها آسیب های اجتماعیِ جامعه اسلامی، اصلاح نشده بود، بلکه با مسائل عمیق تری نیز روبه رو گردیده بود و لذا امام حسن (ع) در چنین وضعیتی علی رغم حمایت تعدادی اندک از شیعیان حقیقی، نمی توانست به جنگ با معاویه ادامه دهد؛ زیرا در آن صورت لااقل بزرگترین ضربات دستگاه اموی به پیکره شیعه وارد می آمد، با وجود این تلاش صلح طلبانه و تدابیر ارزنده امام (ع) سرانجام موجب افشای چهره مزورانه معاویه و حفظ موقعیت شیعیان گردید. اما مفهوم انحراف جامعه مسلمین از ارزش ها و هنجارهای اسلامی در عصر امام حسین (ع)، ابعاد گسترده تری به خود گرفت؛ انحراف جامعه اسلامی و تخطی از هنجارهای اجتماعی اسلام، امام حسین (ع) را بر آن داشت تا علیه این آسیب های اجتماعی که طبعاً [۱۴] .روابط ناسالمی را بر امت اسلامی تحمیل می کرد، قیام کند و اصلاح جامعه پیامبر اکرم (ص) را در قالب شیوه های

عملی امر به معروف و نهی از منکر سر لوحه کار خود قرار دهد. امام (ع) می فرمود: «... آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و کسی از باطل روگردان نیست؟ در این اوضاع، مؤمن باید لقای پروردگارش را بر چنین زندگی ترجیح بدهد». [۱۵] .

آسیب شناسی باورهای دینی در عصر امام حسین

عصر امام حسین (ع) با آفات و آسیب های گوناگونی در باورهای دینی مواجه بود و «آسیب شناسی باورهای دینی» نقش مهمی در شکل گیری جریان نهضت عاشورا داشت که در اینجا به خاطر اهمیت آن نسبت به سایر آسیب شناسی ها و اینکه آسیب های اعتقادی ریشه و منشأ آفات و آسیب های دیگر است، به ذکر برجسته ترین آنها می پردازیم. [۱۶] .آسیب های وارده بر باورهای دینی را می توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱. آسیب های ایجابی (آنچه در اسلام و از اسلام نیست، به آن نسبت داده شود)، ۲. آسیب های سلبی (آنچه در اسلام بوده متروک و مهجور گردد). برخی آسیب های ایجابی و سلبی وارد بر دین و باورهای دینی عبارت بودند از: ۱. ظهور خوارج با عقایدی مخصوص به خود، ۲. تکفیر منکران خلافت خلفا به عنوان یک اصل دینی، ۳. اعتقاد به قَدَر (اختیار مطلق)، ۴. ترویج تفکر جبری، ۵. شیوع مرجئه گری و... در این مقاله برای اختصار، به ذکر دو نمونه اخیر از آسیب های ایجابی و سلبی (جبرگرائی) و مرجئه گری) حادث شده در آن دوره، که در سرنوشت اسلام بطور عموم و به ویژه در شکل گیری حادثه کربلاـ نقش به سزایی داشته، اکتفا شده، تحقیق بیش از این به توفیقی دیگر موکول می شود.

آسیب شناسی در بعد ایجابی

یکی از موارد بسیار حاد آسیب در جامعه دینی امام حسین (ع) گرایش توده مردم به مسلک «جبر» بوده است. آنچه مجموعاً از تاریخ اسلام روشن می شود این است که مسلمانان صدر اسلام با اعتقاد راسخی که به «قضا و قدر» داشتند، این تعلیم را آن چنان دریافت کرده بودند که در نظرشان با تسلط خودشان بر سرنوشتشان منافاتی نداشت و مسأله تغییر و

تبدیل سرنوشت و اینکه خود این تغییر و تبدیل ها نیز جزو «قضا و قدر» است نزد آنها امری مسلَّم بود؛ از این رو، اعتقاد محکم آنـان به سـرنوشت؛ آنها را به سوی «جبرگرایی» نکشانیـد و آنان را بی حس و لا قیـد بار نیاورد. آنها ضـمن فعالیتهای شـگفت آور و متکی به نفس کم نظیرشان، همواره از خداونـد بهترین «قضا» را طلب می کردنـد، چون متوجه بودنـد که در هر موردی انواع «قضا و قـدرها» هست، بنابراین از خـدا بهترین آنها را طلب می کردنـد، ولی از آغاز حکومت امویان «قضاو قدر» مرادف «جبر» و عـدم آزادی و تسـلط بی منطق یـک قـدرت نـامرئی بر انسان و اعمال و افعال او معرفی شـد. رسوخ این باور در اذهان مسـلمانان پیامـدهای بسیار خطرناک و ناگواری به همراه داشت که موجب رکود و انحطاط آنان گردید. با این بینش انحرافی اگر شخصـی مثل یزیـد بر جامعه حاکم می شود خواست خـدا تلقی می گردد! و اگر مردم مدینه را قتل عام می کند و به خانه خـدا هجوم می برد نیز خواست خـدا معرفی می شود و... این یکی از آسـیب هایی بود که در عصـر امام حسـین (ع) گریبانگیر عقاید مردم شده بود تا آنجا که وقتی به عمربن سـعد قاتل امام حسـین (ع) اعتراض می شود که چرا حکومت ری را بر کشـتن پسر عمویت برگزیدی، عمر در جواب می گوید: «کانت امور قضیت من السماء و قد اعتذرت الی ابن عمی قبل الواقعه فأبی الّا ما أبی، [۱۷] .اموری از جـانب خداونـد قطعیت یـافته، و من قبل از وقوع حادثه کربلا مراتب را به پسـر عمویم گفتم و از وقوع آنها عذر خواهی کردم. او هیچ گاه حاضر نشد

بیعت را بپذیرد.

آسیب شناسی در بعد سلبی

یکی دیگر از موارد آسیب بر باورهای دینی در عصر امام حسین (ع) که دین را به کلی از محتوا تهی کرد، شیوع تفکر «مرجئه گری» بود که موجب جدا شدن «عمل» از حوزه «ایمان» گردید. یکی از معانی «ارجاء»، «تأخیر انداختن» است و وجه تسمیه پیروان این تفکر به «مرجئه» نیز از همین باب است. مرجئه را از این جهت به این اسم خوانده اند که بین «عمل» و «ایمان» جدایی قایلند و معتقدند که عمل در حقیقت ایمان شرط نشده است و مرتبه عمل بعد از مرتبه ایمان قرا دارد به عقیده آنها مؤمن کسی است که لفظاً یا قلباً به اسلام گرایش داشته باشد؛ از این رو، بین ایمان پیامبر (ص) و ایمان ظاهری تارک الصلاه یا هر عیاش و آلوده به انواع منکرات که فقط به زبان ایمان آورده است هیچ فرقی قایل نیستند و هر دو را مؤمن می دانند.

نقش امویان در گسترش مرجئه

بر اساس حقایق مسلم تاریخی، خلفای بنی امیه افرادی فاسق و فاسد بودند و مردم نیز بر این حقیقت کاملاً آگاهی داشتند و خلفای اموی نیز قادر به کتمان فسق و فجور خود نبودند. از این رو ترویج اندیشه هایی همانند «تفکر مرجئه» می توانست در توجیه اعمال ناشایست آنان نقش مؤثری داشته باشد؛ چرا که از یک سو به آنان آزادی عمل می داد که هر خلافی را به راحتی مرتکب شوند و در عین حال احترامشان نیز در بین توده مردم محفوظ بماند. همچنین ترویج این اندیشه در بین مردم می توانست از بروز بسیاری از قیامها و حرکتهای مردمی جلوگیری نماید. بنابراین در سایه چنین تفکری، حاکمان بنی امیه می توانستند دست به هر گناه

و جنایتی بزننـد و مردم نیز هیـچ عکس العملی از خود نشان ندهند. این اندیشه هنگامی که در کنار اندیشه جبرگرایان قرار می گرفت بر ابعاد پیامـدهای ویرانگر آن افزوده می شـد؛ انـدیشه «جبر»، به کلی از انسان سـلب مسـئولیت می کرد و تفکر «ارجا»، اسـلام و ایمان هر جنایت پیشه ای را تضـمین می نمود! با رواج چنین اندیشه هایی بود که فردی مانند یزید بن معاویه توانسـت در ظرف مـدت کوتـاهِ حکومت سه سـاله اش، مرتکب بزرگترین جنایـات شود و توده مسـلمانان نیز سـکوتی مرگبار را اختیار کننـد. یزیـد در اولین سـال حکومتش، «حسـین بن علی (ع)» را به همراه اصـحابش بـا فجیع ترین وضـعی به شـهادت رسانـد و خـانواده اش را به اسـارت برد. در سـال دوم، واقعه «حرّه» را آفریـد که در جریـان آن بسـیاری از اصـحاب و یـاران پیامبر اکرم (ص) به شـهادت رسیدند و به سربازان خود اعلام نمود که به مدت سه روز آزادند در مدینه – حرم امن رسول الله (ص) – هر آنچه بخواهنـد انجام دهنـد! و آنان نیز در این مـدت هر آنچه از قبایـح و جنایات ممکن بود مرتکب شدنـد! و در سال سوم نیز خانه خدا را به منجنیق بست و آتش زد و ویران کرد.

عوامل بنیادین احیا

اشاره

بحث مهم دیگری که در زمینه «احیـاگری» مطرح می شـود این است که عوامـل و ارکـان احیـا در جـامعه دینی چه چیزهـایی هستند؟ در این بخش از مقاله به تحلیل و بررسی این موضوع می پردازیم. [۱۸] اگر هر جامعه ای را بتوان به «عوام» و «خواص» (اعم از حکمرانـان، دانشـمندان و روشـنفکران) یـا «رهبران» و «مردم» تقسـیم نمود، در احیـای جامعه سؤال اساسـی که از آغاز جای طرح دارد، این

است که برای احیای جوامع از کجا باید آغاز کرد، از رهبران، نخبگان و یا از مردم و بدنه جامعه؟ در اینجا حداقل سه پاسخ قابل فرض است که اتفاقاً هر سه نیز طرفدار دارد. ۱. این بزرگان و رهبران و نوابغ و قهرمانانند که نقش اصلی را در جامعه دارند و در تاریخ نیز همین افراد نقش عمده رابه عهده دارند؛ بنابراین طبیعی است که «احیا» باید از رهبران و از بالا شروع شود. در این نظریه نقش مردم چندان جدی گرفته نمی شود. ۲. نظریه دوم درست در مقابل دیدگاه فوق بر این است که تاریخ، شخصیتها را به وجود می آورد؛ یعنی نیازهای عینی اجتماعی است که شخصیت خلق می کند. از دیدگاه اینها مردان بزرگ «علامت» هستند نه «عامل» و افراد و شخصیتها جز تجلی گاه روح جمعی چیز دیگری نیستند. از دیدگاه طرفداران این مکتب احیا باید از مردم و از بدنه جامعه شروع شود. ۳. گروه سوم برای «تغییر» هم به نقش رهبری و هم به اوضاع محیطی هر دو توجه دارند و میزان موفقیت رهبر را به توان وی در ایجاد سازگاری بین نیازهای روانی خود و نیازهای اجتماعی جامعه وابسته می دانند. در اینجا کار «احیا» به هر دو بخش سازنده یک جامعه یعنی «رهبری» و «مردم» مربوط است همان طور که در مقابل، انحطاط جوامع نیز به بی کفایتی نخبگان و بی تحرکی و رکود آحاد جامعه مربوط می شود. از نگاه «دینی» نظریه سوم مورد تأیید و تأکید است در قرآن ضمن اینکه انبیا و اولیا قهرمانان داستانها و تاریخ هستند و نقش اساسی را بر عهده دارند؛ اما این قهرمانها به زبان

قوم و در حـد فهم آنهـا سـخن گفته (ابراهیم (ع)) هرگز خود را از توده هـا و مردم جـامعه بی نیـاز نمی بیننـد و در کنار محور بودن انبیا در قرآن، «ناس» هم اصالت دارد. از این رو است که در قرآن مجیـد حداقل، ۲۴۰ بار «ناس» به کار برده شده که این فراوانی کاربرد بر همین موضوع دلالت دارد، به عنوان شاهـد در قرآن مجیـد سـخن از،رسول برای مردم (نساء / ۷۹) خانه خدا برای مردم (بقره / ۱۲۵) آیـات الهی برای مردم (بقره / ۱۸۷) و حتی خـدای مردم (سوره ناس) و...در میان آمده است. حاصـل اینکه برای احیـا و اعتلای جوامع از دیـدگاه دینی هم رهبران، قهرمانان، الگوهای زنـده، با نشاط و حرکت آفرین لازم است و هم توده مردم بایـد آگـاه و بیـدار شـده و همراه خواص احیـاگر اقـدام کننـد و الا حرکت احیاگرانه خواص با شـکست مواجه خواهـد شـد. شاهـد این مدعا نهضت حسـینی است. امام حسـین (ع) حرکت و نهضت خود را در همان اولین گام با جوشـش، خروش، فریاد آغاز نمود؛ به عنوان مثال پس از اینکه در مسـجد مـدینه، دعوت ولیـد والی مـدینه به حضـرت و زبیر می رسـد، اولیـن جمله ای که امـام (ع) به کـار می برد این است که «قـد ظننت ان طـاغیهم قـد هلـک؛ [۱۹] گمـان می کنم طاغوت آنها هلاـک شـده است». در همین جمله کوتـاه اولاًـ معاویه را با مفهوم طاغوت تعبیر می کنـد که مفهومی مـذموم است و نشان از طغیـان حـاکم دارد و ثانیـاً، برای مرگش، مفهوم هلاـکت را بکـار برد. در نـامه امـام حسـین (ع) به مردم بصـره می خوانیم «انا ادعوکم الی کتاب الله و

سنه نبیه (ص) فان السـنه قد امیتت و ان البدعه قد احییت و ان تسمعوا قولی و تطعیوا امری اهدکم سبیل الرشاد؛ [۲۰] من شما را به سوی کتاب خدا و سنت پیامبرش فرا می خوانم. آگاه باشید که سنتها نابود شده و بدعتها آشکار شده و شما ای مردم اگر با من همراه شوید و نـدایم را پاسـخ مثبت گوییـد، من به راه روشن دیانت رهنمونتان خواهم کرد». احیای سـنت که به تعبیر امام (ع) مرده است، خود ممکن است در نظر برخی برگشت به عقب [«سـلفی گری»] (مثـل حرکتهـای امثال وهابیون) و حاصل آن رکود باشد، اما تفسـیری که حضـرت در قول و فعل از احیای سـنت می دهد، محیی و اعتلابخش است. سنت نبوی و علوی در قالبی مطرح می شود که جامعه راکد را به حرکت در می آورد. از اینجا می توان فهمید که اولاً اگر سـنتی عناصر لازم را برای حرکت بخشـی و اعتلادهی نـداشت، بـازگشت به آن نیز نتیجه ای جز امـاته و انحطـاط جوامع در پی نـدارد. ثانیـاً، اگر سـنتی عناصـر لازم حیات بخش را داشـته باشـد ولی تفسـیری جامـد و خشک از آن ارائه گردد، باز صـرف بازگشت به سـنت، حلّال مشکل جامعه نیست، پس هم باید سنت عناصر حیات بخش داشته باشد و هم تفسیر تحرک زا و متناسب با عصر از آن صورت پـذیرد. حـال ببینیم سـیره امام از احیای سـنت چگونه طرح و تفسـیر می شود. اگر بتوان از جمله ویژگی های هر حرکت حیات بخش و احیـاگر را «ارادی بـودن» عمـل دانست، یعنی نقش انتخـاب و اختیـار و گزینش در هر عملی بیشـتر باشـد، ارزش عمل بیشتر می شود و صبغه انسانی به خود می گیرد. امام

(ع) در شب عاشورا که به حسب ظاهر باید تمام تلاش بر آن باشد که نیروهای موجود را تهییج و تحریک، و برای حفظ روحیه آنها عمل کند و سخن بگوید، چنین می فرماید: «آگاه باشید که من فردا مورد هجوم این دشمنان قرار خواهم گرفت، بنابراین شما را آزاد می گذارم تا هر چه زودتر از این سرزمین دور شوید و هیچ مسئولیتی بر شما نیست. اکنون سیاهی شب همه جا را فرا گرفته، از آن به عنوان مرکب استفاده کنید. هر یک از شما دست یکی از افراد خاندان مرا بگیرد و با خود همراه ببرد. آری شما در این تاریکی به این سو و آن سو پراکنده شوید و مرا با این لشگر انبوه واگذارید، چرا که آنان تنها با من کاردارند». [۲۱] .آری این حد بالای از انتخاب و اختیار برای حرکت احیاگرانه و شهادت طلبانه است که ارزش نهضت حسینی را افزایش می دهد که حتی باسلب مسئولیت رهبری نسبت به آنها به اهداف عالی پایبند ماندند و حیات را نه در زندگی ذلیلانه دنیایی، که حیات واقعی را به پیروی از امامشان مرگ عزیزانه یافتند. گرچه در باب اینکه نخبگان و رهبران و خصوصاً امام حسین (ع) قول و فعلش سراسر حیات بخش بوده و شواهدی فراوان می توان در این راستا مطرح نمود، ولی به مقتضای اختصار مقاله فقط به نمونه و شاهدی که نهضت حسینی را دارای اهداف فطری معرفی می کند، اشاره می شود. وقتی قصد تعرض به خاندان حسین (ع) شده امام (ع) فرمود: «ویلکم یا شیعه آل ابی سفیان! ان لم یکن لکم دین و کنتم لا تخافون المعاد فکونوا احراراً فی دنیاکم؛ [۲۲]

.وای برشـما، ای پیروان آل ابوسـفیان! اگر دین ندارید و از عالم آخرت نمی هراسید، لااقل در این دنیای خود آزاد باشید». در اینجا اهداف حیات بخش نهضت احیاگرانه حسـینی، گستره خود را می نمایاند که جدای از دستورهای دینی و قالبهای مذهبی در چـارچوب عزت، انسـانیت و جوانمردی است و اگر کسـی حتی در قالب دینی نگنجیـده است ولی به قالب انسانیت پایبنـد. باشد، به طور طبیعی با این نهضت همراه خواهد شد.

خصوصیات رهبری امام حسین در احیای دین

اشاره

افرادی که در طول تاریخ به احیاگری پرداخته اند انسانهای استثنایی، بی نظیر یاکم نظیری بوده اند که دارای خصوصیات ویژه ای بودنـد. و همین خصوصـیات بوده که آنها را از دیگران متمایز ساخته و منشأ اثر نموده است. در این قسـمت به چند ویژگی مهم در نحوه: رهبری احیـاگران در جـامعه اسـلامی بخصوص رهبری نهضت عـاشورا اشـاره می کنیم که از سـیره یامبر اکرم و ائمه اطهار (ع) استفاده می شود. [۲۳] .

رهبری بر اساس بصیرت

سنت الهی دعوت بر اساس بصیرت و آگاهی است، اما سنت مشرکان دعوت بر اساس جهل است. در این زمینه خداوند متعال، خطاب به پیامبرش می فرماید: «قل هذه سبیلی ادعو الی الله علی بصـیره انا و من اتّبعنی و سبحان الله و ما انا من المشرکین؛ [۲۴] .ای رسـول مـا، امت را بگـو، طریقه من و پیروانم همین است که خلق را به خـدا بـا بینـایی و بصـیرت دعوت کنم و خـدا را از شرک و شـریک منزه دانم و هرگز به خدای یکتا شـرک نیاورم». در حوزه رهبری هم به این صفت توجه شده است، به طوری که رهبر جامعه اسـلامی باید در افزایش سـطح آگاهی انسانها و ایجاد محیط مناسب برای آنان بکوشد، تا بتوانند راه خود را با آگـاهی و بصـیرت برگزیننـد و بپیماینـد. نفوذ رهبر در جـامعه بایـد به گونه ای باشـد که او را از جان و دل بپذیرنـد و این امر ممکن نیست مگر آن که، افراد اجتمـاع به میزانی از شـعور و آگـاهی برسـند که بتواننـد حق خود را به خوبی تشـخیص دهنـد. آماده کردن جامعه به این حد از آگاهی نیز وظیفه رهبر است، همچنان که اولیا و اوصیای الهی عمل

کردند و به توفیقهای شگرفی نایل آمدند. یکی از راههای اصلی به منظور ساختن جامعه ای آرمانی و هدفدار، اجرای اصل الهی و قرآنی «امر به معروف و نهی از منکر» است و با نگاهی به آیات و روایات به شیوه رهبری معصومان – سلام الله علیهم اجمعین – پی می بریم. اینک به نمونه هایی از این موارد اشاره می کنیم. خداوند تعالی بعد از ذکر پیروزی معجزه آسا در جنگ بدر و علل اعجاز می فرماید: «لیهلک مَنْ هلک عن بینه و یحیی من حیّ عن بینه و ان الله سمیع علیم؛ [۲۵] .تا آنها که هلاک می شوند از روی اتمام حجت باشد و آنها که زنده می شوند از روی دلیل روشن، که خداوند شنوا و داناست». امام حسین (ع) در برابر دشمنان نیز ابتدا به موعظه و تبیین حق از باطل می پردازد و پس از اینکه با آنان اتمام حجت می کند، وارد جنگ با آنها می شود. ایشان در وصیتنامه اش به محمد بن حنفیه، پس از ذکر اهداف قیام خویش می فرماید: «پس آنکه مرا قبول کند همچون قبول حق، همانا خداوند شایسته تر به حق است و هر کس مرا رد کند، صبر می کنم تا خداوند بین من و گروه ستمکار قضاوت کند که او بهترین حاکمان است.» [۲۶] .از اینجا معلوم می شود که قبول امت باید از روی آگاهی بر به حق بودن امام و رهبر باشد و نه صرفاً از روی احساسات و عواطف زودگذر، که اینان نمی توانند پیروان واقعی باشند. ضمناً می بینیم، حضرت حسین بن علی (ع) بعد از اینکه حربن یزید ریاحی از ادامه سفر ایشان جلوگیری می کند، با ایراد سخنانی به تبیین موقعیت فعلی

و شـرایطی که در آینـده در انتظـار آنـان است می پردازد و می فرمایـد: «مکر و نیرنگ نزد ما اهل بیت حرام است. پس هر آن کس که از این سـفر کراهت دارد می تواند باز گردد.» [۲۷] .بر اساس این گفته، خود رهبر می بایست از اهل بصـیرت و عالم به حق باشـد و این نیست مگر آنکه عالم به دین و عامل به آن باشـد، تا بتواند جامعه را به آنچه که کمال واقعی است رهنمون گردد. حضـرت علی (ع) درمورد ویژگی های رهبری در قیام ها می فرماید: «لا یحمل هذا العَلَم الا اهل البصـر و العِلم بمواضع الحق؛ پرچم انقلاب را کسی بر دوش نمی گیرد مگر آنکه اهل بصیرت و شکیبایی و آگاه به مواضع حق باشد». خداوند متعال در این زمینه در قرآن کریم می فرمایـد: «افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی فما لکم کیف تحکمون؛ [۲۸] .آیا کسـی که هـدایت به حق می کنـد برای پیروی شایسـته تر است یا آن کسـی که خود هدایت نمی شود مگر هدایتش کنند. شما را چه می شود؟ و چگونه داوری می کنید؟»

قاطعیت در رهبری

رهـبر در رأس جـامعه قرار دارد و مرکز ثقـل انـدیشه هـا، طرح هـا و پیشـنهادهاست و در حقیقت، آخرین مرجع برای تجزیه و تحلیـل، جمـع بنـدی و اتخـاذ تصـمیم است. از این جهت و به لحـاظ مـوقعیت خود به اراده نیرومنـدی نیازمنـد است تـا پس از بررسـی تمـام جوانب، تصـمیمی قـاطع بگیرد. او بایـد از هر نوع تردیـد و دو دلی بپرهیزد و بـا اعتمـاد و اتکـال به ذات مبارک خداوندی، نظر نهایی خود را اعلام کند و در پی گیری و اجرای آن بکوشد. آیات و روایات معصومین

(ع) حاکی از تو جه فراوان به این اصل از اصول مهم رهبری است. خداوند متعال در قرآن کریم، پس از امر به مشورت به پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «و شاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله»؛ [۲۹] .در کارها با آنان مشورت کن، اما هنگامی که تصمیم گرفتی (قاطع باش) و بر خدا توکل کن». از آیه شریفه چنین استفاده می شود که هر چند در همه امور باید با اهل فن و تخصص مشورت کرد و دیدگاه های شایسته آنان را در نظر گرفت و محترم شمرد، اما تصمیم نهایی بر عهده رهبر است و اوست که باید پس از پی بردن به موضع حق و آگاهی از درستی راه، بدون هیچ شک و تردیدی قاطعانه تصمیم بگیرد و عمل کند. پیامبر اکرم (ص) در جنگ احد پس از مشورت با یاران و تصمیم به جنگ با کفار در بیرون از مدینه، قاطعانه عمل می کند. به طوری که پس از ابراز پشیمانی اصحاب در پاسخ می فرماید: «هنگامی که پیامبری زره می پوشد، شایسته نیست آن را از تن به در کند تا زمانی که با دشمن به نبرد بپردازد». [۳۰] .حضرت علی (ع) نیز در جنگ نهروان بعد از اتمام حجت بر خوارج با قاطعیت عمل می کند به گونه ای که فقط عده معدودی از خوارج می توانند از صحنه جنگ بگریزند. حضرت حسین بن علی (ع) هم پس از تصمیم به قیام و تشخیص امر خدا و احساس وظیفه برای مبارزه با دستگاه غاصب یزید، قاطعانه وارد عمل می شود، به طوری که درخواست افراد مخلص و بزرگواری مانند ابوبکر عمر بن عبدالرحمن مخزومی، عبدالله بن عباس، محمد

بن حنفیه نمی تواند او را از تصـمیمش منصـرف سازنند و او با اراده ای استوار، حرکت الهی خویش را برای رسیدن به اهداف والا و مقدسـش آغاز می کنـد. قاطعیت حضـرت حسـین بن علی (ع) در خطبه معروفش در مکه مکرمه به هنگام خروج از آن مکـان مقـدس کاملاً نمایان است. او در این هنگام می فرمایـد: «مرگی که سـرنوشت فرزنـدان آدم شـده، همچون گردنبنـد بر گردن دختر جوان برازنده و زیباست. چنان به دیدار گذشـتگانم مشتاقم که یعقوب در اشتیاق دیدار یوسف، برای من مصرع و مقتلی اختیـار کرده انـد که با عشق و افتخار با آن روبه رو می شوم هم اکنون اعضای پیکر خویش را به چشم می نگرم که آن را گرگهای بیابان در منطقه ای بین نواویس و کربلا پاره پاره می کنند و روده های تهی و شکم های گرسنه خود را از آنها پر می سازند. گریز از روزی نیست که با قلم مشیت پروردگار به نگارش در آمده است. خشـنودی خدا، خشنودی خاندان پیامبر است. در برابر آزمایش او پایداری می کنیم و در برابر، پاداش مقاومت کنندگان را به دست می آوریم». [۳۱] .

تقدم منافع جامعه بر منافع فرد در هدف گذاری

مهم ترین هـدفی که حکومت اسـلامی مورد توجه قرار می دهـد، مبتنی بر دو مورد زیراست: الف. هـدایت انسانها به سـمت و سوی خلیفهالله شدن و آماده کردن مقدمات سـیر و سـلوک آنان. این یکی از مهم ترین اهداف دین اسلام و حکومت اسلامی است. ب. ایجاد مـدینه فاضـله و محیط مناسب که فرد بر اساس آن بتوانـد به هدف اصـلی خود که مقام خلیفه اللهی است نایل آید. برای ایجاد چنین جامعه ای توجه به منافع و مصالح عمومی و اقامه عدل و داد، ضروری است. بنابراین، رهبر جامعه

اسلامی باید در هدفگذاری خود به مصالح عمومی و عدالت اجتماعی توجه داشته باشد و با ایجاد محیط مناسب، افراد را به کمال واقعی خود برساند. ضرورت برپایی عدل و قسط در جامعه به عنوان یکی از اهداف مهم رهبری اسلامی در آیات قرآنی و روایات معصومین (ع) مورد تأکید قرار گرفته است که به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم: «لقد ارسلنا رُسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط؛ [۳۲] .همانا فرستادگانمان را با دلایل روشن فرستادیم و همراه ایشان کتاب و میزان را قرار دادیم تا مردم به عدالت قیام کنند.» حضرت علی (ع) در بخشی از نامه خود به مالك اشتر می فرماید: «و کاری که باید پیش از هر کاری دوست داشته باشی میانه روی در حق است و همگانی کردن آن در برابری و عدل. و کامل ترین آن در به دست آوردن رضایت رعیت است. همانا خشنودی عموم مردم به رضایت خواص می انجامد (و نسبت به عموم اجحاف نمی شود) و ناخشنودی خواص با خشنودی عموم مردم بخشودنی است و نادیده گرفته می شود». [۳۳] .در نهضت عاشورا نیز این امر مد نظر است، به طوری که یکی از اهداف مهم قیام عاشورا اصلاح جامعه و برپاداشتن عدل و داد ذکر می شود. امام حسین (ع) پیش از مرگ معاویه و آغاز قیام خویش، در اجتماع بزرگی از مردم کوفه خطبه ای ایراد می کند که در بخشی از آن به امر به معروف و نهی از منکر و لزوم اجرای آن اشاره می کند و می فرماید: «خداوند ابتدا امر به معروف و نهی از منکر را واجب گردانید؛ زیرا می دانست اگر این واجب انجام

و بر پا گردد تمامی واجبات آسان و مشکل بر پا خواهد شد. چه آنکه امر به معروف و نهی از منکر دعوت به اسلام می کند، علاوه بر اینکه ردّ مظالم و مخالفت با ظلم و تقسیم خمس و غنایم و گرفتن زکات از اهل آن و پرداختن به مستحقین رابه دنبال خواهد داشت.» [۳۴] .در این کلام به ثمرات امر به معروف و نهی از منکر که در یک کلام به معنای ایجاد قسط و عدل در جامعه و حفظ مصالح عمومی است اشاره شد، ضمن اینکه امور معنوی که موجب صلاح جامعه نیز هست مورد تأکید قرار گرفته است. امام خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران پیرامون اهداف قیام امام حسین (ع) می فرماید: «تمام انبیا برای اصلاح جامعه آمده اند. تمام، و همه آنها این مسأله را داشتند که خود فدای جامعه شود. فرد هر چه بزرگ باشد بالاترین فرد که ارزشش بیش از هر چیز است در دنیا، وقتی که با مصالح جامعه معارضه کرد، این فرد باید فدا بشود. سیدالشهدا روی همین میزان آمد، رفت و خودش و اصحاب و انصار خودش را فدا کرده که فرد باید فدای جامعه بشود: جامعه باید اصلاح شود «لیقوم الناس بالقسط» باید عدالت در بین مردم و در بین جامعه تحقق پیدا کند.» [۳۵] .

احیاگری حسینی و احیای ارزش های الهی

اشاره

قیام امام حسین (ع) نسبت به دین و ارزشهای دینی یک حرکت احیاگرانه بود که با قیام الهی خود بسیاری از ارزش های دینی که مهجور و متروک مانده بود احیا کرد. به طور کلی، وجه مشترک همه احیاگران اسلامی در دغدغه دین داشتن است. آنان گسستی را بین اسلام و جامعه احساس

می کننـد که مشاهـده آن برای دیگران مقـدور نیست یا لااقل به شـکل بحرانی درک نمی کنند. این گسـست ممکن است در مقـام انـدیشه و برداشت جامعه از اسـلام باشـد و نیز ممکن است که عمیق تر شـده و عرصه سـیاست و معیشت مسـلمانان را نیز شامـل شود. در این صورت، منطق احیاگری از سـطح گفتمان های نظری فراتر رفته و ناظر به عمل اجتماعی می شود. بنابراین، احیاگری دینی، هر دو عرصه فکر و عمل را در بر می گیرد. «کار ویژه» آنان عبارت از اصـلاح و تحکیم موقعیت ایمان و بسط معنـویت در فضـای فکری و اجتمـاعی جـامعه اسـلامی اسـت. از تعریـف کـارویژه احیـاگران دینی، دوره تـاریخی و مـوقعیت اجتماعی که در آن به سـر می برند، روشن می گردد احیاگران در عصـر گسسـتهای معنوی، یا به تعبیر دقیق تر در عصر بحران معنویت و عبودیت به سـر می برنـد، در چنین عصـری، جامعه و محییان در موقعیت تشدیـد فراینـدهای دنیوی و غیر دینی شدن قرار دارنـد. بر مبنـای مختصـات تـاریخی و موقعیـتی احیـاگران، می توان گفت که کـارویژه آنـان نوعی رویـارویی مسـتقیم با فرآینـدهای عرفی کننـده (دنیوی سـاز) است. بر همین اسـاس است که جمع بین احیـاگری و عرفی گرایی را تمنـای محال می دانیم؛ زیرا این دو جریـان در جهت کاملاً ـ مخـالف و متضـاد حرکت می کننـد. عرفی گرایی در هر دوره و موقعیـتی، مصـداق خاصـی دارد و به یک شـکل ظاهر نمی گردد. از این رو، عرفی گرایی نیز هماننـد احیاگری دینی، صورتهای مختلفی را شامل می شود که در وصف «این جهانی شـدن و دنیوی شـدن» اشتراک دارنـد. لـذا ظهور احیاگران دینی در هر دوره تاریخی، نقطه عطفی بر حرکت آرمان خواهی دینی و معنویت طلبی

بشر است و نمی توان نهضت های احیاگرانه دینی را نفی کننده یکدیگر دانست. [۳۶] .

اصلاح گری امام حسین و احیای امر به معروف و نهی از منکر

انسان موجودی است دو بُعدی؛ یک بُعد او لجن و بُعد دیگرش روح خدا؛ این دو بُعد اگر با یکدیگر هماهنگ شوند، انسان را به پرواز در آورده و به خدا گونگی می رسانند، اما اگر هر یک از آن دو بُعد مورد غفلت و بی توجهی قرار گرفت، دیگری به تنهایی تقویت می شود و انسان را یک بُعدی و بی معنی و بی ارزش می کند. انسان را از جامعیت می اندازد، یابه زمین می چسباند و از هر چارپایی پست تر و مخرب تر می کند و یا در آسمان های رؤیایی و آرمان های بی پایه می کشاند و از واقعیت های این جهانی دور و ناآگاه می گرداند. چون مردم بدین ناهماهنگی و ناسازگاری افتادند، تنها راه آن اصلاح آنان با وسایل و ابزارهای گوناگون در شرایط مختلف است؛ در شرایطی باید به ارشاد و راهنمایی و کار فرهنگی دست زد، در شرایطی باید به عمل پرداخت و با اقدامی سیاسی و مسالمت آمیز در اصلاح مجتمع و مردم کوشید، اما در شرایطی که قدرت حاکم با ابزارهای تبلیغاتی ذهن و اندیشه و عقل مردم را ربوده، به رگبارهای تند تبلیغات بسته است و با تنگناهای اجتماعی مجال هرگونه اندیشیدن و آگاه شدن درست را بر مردم بسته، آگاه شدن و اندیشیدن را در یک مسیر قرار داده است و کسی نمی تواند و نباید به شکل دیگری بیندیشد و از چیزی جز آنکه فرمانروایان می خواهندآگاه شوند، در شرایطی که اندیشه سازان داوری کردن درباره کارهای خوب و بد دیگران را فضولی در کار خدا جلوه می دهند و حکم کردن درباره هرکسی را به عهده

خدا در روز رستاخیر می دانند و بس. در هنگامه ای که مردم را محکوم ودست بسته مشیت پروردگار و قضا و قدر کردگار می داننـد، در زمانی که جز تقلید ازاهل حدیث چیز دیگری جایز نیست و بحث و استدلال و تعقل و تفکر، انسان را به شـلاق وزنـدان و کشته شـدن دچار می کند، نه موعظه و ارشاد و کار فرهنگی کارساز است و نه اصـلاحات مسالمت آمیز مؤثر؛ تنها راه، در چنین شـرایطی، وارد آوردن ضـربه ای شدیـد، ایجاد زمین لرزه ای زیر و رو کننـده و صور اسـرافیلی بیدار سازنده و از خواب مرگ برانگیزنده می باشد. [۳۷] .امام حسین (ع) در وقت خروج از مدینه در وصیتی که به برادرش محمد حنفیه کرده، به این هدف اصـلاحی اشاره فرموده است و خروج خویش را با انگیزه «مطلب اصلاح در امت پیامبر»، ذکر می کند: «...انی لم اخرج اشـراً و لاـ بطراً ولاـ ظالمـاً و لاـ مفسـداً و انما خرجت لطلب الاصـلاح فی امه جـدی، اریـد ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر؛ [۳۸] .همانـا من برای ایجـاد آشـفتگی و خودنمایی و نابسامانی و سـتمگری خروج نکرده ام، بلکه همانا من برای طلب اصـلاح امت جـدم قیـام کرده ام و اراده کرده ام اینکه امر به معروف و نهی از منکر کنم». در تعـبیر «لطلب الاصـلاح» نکته ای وجود دارد. امام (ع) نفرمود: «انما خرجت للاصـلاح» بلکه فرمود: «انما خرجت لطلب الاصـلاح» یعنی من در جسـتجو و در پی اصـلاح هسـتم. نظیر این تعبیر در سـخنرانی امـام (ع) برای نخبگان و علما هم هست که فرموده بودنـد: «ولکن لنری المعالم من دینک و نظهر الاصلاح فی بلادک». این خطبه زمانی ایراد شد که هنوز صحبت از خروج

و مبارزه با یزید مطرح نبود. امام (ع) در آخر این خطبه، دعا می کند و خطاب به خدای متعال می گوید: پروردگارا! تو می دانی که هدف ما از این فعالیت های سیاسی جز این نیست که معالم دین تو و معیارهای اسلامی را به مردم نشان دهیم. یعنی نشان دهیم دین چیست و نشانه های آن کدام است و چگونه و با چه معیاری می توان افراد دیندار و افراد بی دین را شناخت؟ و نیز هدف ما این است که اصلاح را در بلاد تو ظاهر کنم. کلمه «نظهر» دو معنی می تواند داشته باشد؛ اول اینکه روشن کنیم اصلاح چیست، و دیگر آنکه اصلاح را تحقق بخشیم و بر فساد، ظاهر و غالب گردانیم. همچنین حضرت در سفر حج در خطبه ای که در منا خواندند از اوضاع کشور اظهار ناخشنودی نمودند و جامعه را نیاز به اصلاحات دانستند: «اللهم انک تعلم انه لم یکن ما کان منا تناقساً فی سلطان و لا التماساً من فضول الحطام ولکن لنری المعالم من دینک و نظهر الاصلاح فی بلادک و یأ من المظلومون من عبادک و یعمل بفرائضک و سنتک و احکامک؛ [۳۹] .خداوندا تو خود می دانی عملکرد ما نه برای آن است که به ریاست و سلطنت دست یابیم یا از روی دشمنی و کینه توزی سخن بگوییم، لیکن پیکارها برای این است که پرچم آیین تو را بر افراشته و بلاد بندگان تو را آباد سازیم و به ستمدیدگان از بندگان تو امنیت بخشیم و احکام و سنن و فرائض تو را پیاده کنیم». امام حسین (ع) در خطبه معروف منا با اشاره به جایگاه و اهمیت «امر به

معروف و نهی از منکر» در اصلاح سازی جامعه می فرمایـد: «خداونـد در این آیه [اشاره به آیه ۷۱ از سوره توبه: «المومنون و المومنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر»] امر به معروف ونهی از منکر را اولین فریضه قرارداد؛ زیرا اگر به انجام این فریضه اقدام گردد تمام فرائض چه آسان و چه دشوار عملی می شود، علاوه بر این امر به معروف و نهی از منکر، دعوت کردن به اسلام است، هر گامی در طرد ستمگری ها و مخالفت با ستمگران، و دعوت کردن به تقسیم عادلانه بیت المال و غنایم و گرفتن مالیات از چیزهایی که در اسلام مشخص گردیده و مصرف آن در جایگاه اصلی خویش است». [۴۰].

تشکیل حکومت اسلامی

تردیدی نیست که رسالت بزرگ همه انبیا و اولیا خدا، مبارزه با ظلم و ستم و فساد و آرمان مشترک همه آنها، آزادی و سعادت و رفاه انسانها، و اجرای احکام الهی و ارزشهای انسانی است. این اهداف بدون از میان بردن نظام های طاغوتی و تأسیس و تحقق حکومت دینی امکان پذیر نیست. از این رو حسین (ع) همچون پدر و نیای خویش افشای چهره واقعی مستکبران و مستبدان ریا کار و اسقاط حکومت جابر از آنان را از مهم ترین وظایف دینی خویش می شمرد. به همین جهت در کنار پدر و برادرش برای این هدف مجاهدات بسیاری کرد و به ویژه پس از شهادت امام مجتبی (ع) به موازات افزایش ستم و فساد باند اموی کوشید تا با افشاگری های به موقع پرده سالوس و ریا را از چهره آنان برگیرد و مردمان را نسبت به واقعیت های تلخ جامعه اسلامی آشنا کند. [۴۱] .امام حسین

(ع) در بخشی از دعای عرفه می گوید: «فلم ازل ظاعناً من صلبٍ الی رحمٍ فی تقادم مِن الایام الماضیه والقرون الخالیه لم تخرجنی لرأفتک بی و لطفک لی و احسانک الیّ فی دوله ائمه الکفر الذین نقضوا عهدک و کذبوا رسلک لکنک اخرجتنی للذی سبق لی من الهدی الذی له یسرتنی و فیه انشأتنی». در این فقره امام حسین (ع) خداوند را می ستاید که او را در زمان جاهلیت به دنیا نیاورده است؛ این نشان بلند نظری آن حضرت است. چون ممکن است کسی تبهکارانه به سر برد و برای توجیه تباهی خود بگوید: ما در زمان جاهلیت زندگی می کردیم و احکام الهی را نمی دانستیم و هر انسان جاهلی معذور است، اما روح بلند انسان کامل این را عذر نمی داند، بلکه می کوشد تابه احکام الهی عالم شود و بدون عذر باشد نه معذور. حضرت ابا عبدالله (ع) به درگاه خداوند متعال عرضه می دارد: خدایا! تو را شکر می کنم که مرا در دولت زمامداران کفر به دنیا نیاوردی چون اگر قبل از اسلام به دنیا می آمدم از نعمت اسلام و معارف عمیق آن محروم می شدم، اماتو بر من منت نهادی و پس از سپری شدن دولت کفر و استقرار دولت اسلام مرا به دنیا آوردی. این سخن، تشویق به حکومت اسلامی و تلاش برای استقرار نظام الهی است. چون اگر کسی بخواهد شکر نعمت به دنیا نیامدن در دولت کفر را به جا آورد باید برای براندازی دولت کفر و حاکمیت شرک و تشکیل حکومت اسلامی و حفظ آن تلاش کند. برای این که با وجود حکومت کفر، رسیدن به معارف الهی و اخلاقی انسانی هر چند

که متعذّر و ممتنع نیست لیکن دشوار خواهد بود و توفیق زمزمه و مناجات با خدا در لوای حکومت اسلامی وحاکمیت دین آسان تر است و سالار شهیدان نیز برای همین منظور قیام کرد تا در پرتو نظام اسلامی، آیندگان نیز همانند خود آن حضرت مشمول الطاف و برکات دولت حق گردند و در پناه دولت اسلام بر حاکمیت قرآن احیا شوند، از این رو فرمود: من علیه حاکمیت ستم قیام کردم تا کفر را بر اندازم و اصلاح در امت جدم محمد (ص) ایجاد کنم: «انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی». [۴۲] آن روح بزرگوار حماسی این هدف را پی گرفت تاسرانجام به مقصود خویش نایل آمد.

احیای کتاب و سنت

یکی از احیاگری های امام حسین (ع)، احیای کتاب و سنت بود. [۴۳] در قیام کربلا- هدف آن است که با مجاهدت عاشوراییان، دین اسلام عزت خویش را باز یابد و حرمت های الهی دیگر بار محترم شمرده شوند و دین خدا یاری شود. در سخنان سیدالشهدا (ع)، هم نمونه هایی از مرگ سنت ها و حیات بدعت ها و جاهلیت ها مطرح است، هم نکته هایی از باز آفرینی ارزش های فراموش شده و احیاگری نسبت به اصول از رمق افتاده. امام حسین (ع) چنان که گذشت در نامه ای که خطاب به مردم بصره می نویسد، می فرماید: «و اناادعوکم الی کتاب الله و سنه نبیه (ص) فانّ السنه قد امیتت و ان البدعه قد احییت و ان تسمعوا قولی و تطیعوا امری اهدکم سبیل الرشاد؛ [۴۴] .من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر فرا می خوانم. سنت مرده و بدعت زنده شده است. اگر سخنم را بشنوید و فرمانم را پیروی کنید، شما را

بـه راه رشـاد، هـدایت می کنم». در مسـیر راه، وقـتی به فرزدق بر می خـورد، اوضـاع را چنین ترسـیم می کنـد: «ای فرزدق این جمـاعت، اطاعت خـدا راه گذاشـته انـد، پیرو شـیطان شـده انـد، در زمین به فساد می پردازنـد، حـدود الهی را تعطیل کرده، به میگساری پرداخته و اموال فقیران و تهیدسـتان را از آنِ خویش ساخته اند. من سزاوارترم که برای یاری دین خدا برخیزم، برای عزت بخشیدن به دین او و جهاد در راه او، تا آنکه «کلمه الله» برتر باشد.» [۴۵] .این هدف و فلسفه قیام را از زبان فرستاده امام، حضـرت مسـلم بن عقیل هم در کوفه می شـنویم. وقتی مسلم بن عقیل را دستگیر کرده و به دارالاماره آوردند، ابن زیاد اورابه شورشـگری و تفرقه افکنی متهم ساخت. حضـرت مسـلم با شهامت او را چنین پاسخ داد: «چنان نیست که می گویی! مردم این شهر بر این باورنـد که پـدرت نیکمردانشـان را کشـته و خونهایشان را ریخته و همچون شاهان ایران و روم رفتار کرده است. ما آمـدیم تا به عـدالت دعوت کنیم و به کتاب خـدا فرا خوانیم.» [۴۶] .این تهمت و وضـع آن در مورد خود امـام حسـین (ع) هم گفته شـده است. عمر بن سـعد، پس از بیرون آمـدن امام حسـین (ع) از مکه و عزیمت به سوی کوفه، نامه ای به او نوشت و از اوخواست که از این مسـیر برگردد و تفرقه افکنی نکند که هلاك شود! حضـرت در پاسخ اونوشت: «کسی که دعوت به سوی خـدا کنـد و عمل صالح انجام دهد و بگوید من از مسـلمانانم، هرگز دشـمنی و مخالفتی با خدا و رسول نکرده است». [۴۷] .و بدین گونه حرکت خویش را، حرکتی خداجویانه و اصلاح گرانه

خواند، نه شورشی تفرقه انگیز، تا بهانه کشتن او به حساب آید.

جمع بندی و نتیجه گیری

اشاره

با توجه به مطالبی که گذشت، در بسیاری از نهضت ها، پس از مدتی که از دوران آغازینآن می گذرد و کسانی به ناروا به مسند قدرت و ریاست تکیه می زنند، هدفهای نخستین و ارزشهای متعالی که در شعارهای نهضت مطرح می شده، کمرنگ می شود، یا فراموش می گردد. آنچه از دین نیست (بدعت) وارد دین می شود و آنچه از پایه های اصلی و اولیه انقلاب دینی و مکتبی است، از یاد می رود و رویّه های مغایر با سنّتهای نخستین رایج می شود و قانون و حکم الهی نقض می شود. مردم نیز به تاریخ، به این انحرافها و بدعتها خو می گیرند و عکس العمل چندانی از خود نشان نمی دهند. گاهی از شعائر و برنامه ها و سنّتها، اسکلتی بی روح و تشریفاتی ظاهری بر جای می ماند که چندان اثر گذار هم نیست. در چنین موقعیت هایی دلسوزان آن نهضت یا وارثان آن مکتب و دین، برای احیای مجدد پیامها و محتواها و دعوتها و هدفهای آغازین، دست به کار می شوند، تا جامعه خفته را بیدار کنند و به اصول مکتب و بایدهای دین توجه دهند. اینکار، گاهی با فداشدن مال و جان همراه است و احیاگران سنتهای دینی باید خود را فداکنند تا جامعه بیدار و دین احیا شود. نهضت کربلا هم یک حرکت احیاگرانه نسبت به اساس دین و احکام الله بود. در مطالعه سخنان امام حسین (ع) تکیه فراوانی روی احیای دین و اجرای حدود الهی و احیای سنت و مبارزه با بدعت و فساد و دعوت به حکم خدا و قرآن دیده می شود. [۴۸] همانطور که گذشت در عصر امام حسین

(ع) ارزشهای دینی متزلزل شده و آفات و آسیب های مختلفی اندیشه، جامعه و فرهنگ دینی مسلمانان را در بر گرفته بود. و امام حسین (ع) با تکیه بر کتاب الهی و سنت نبوی (ص) در صدد احیای دین و ارزشهای دینی برآمد و با جان و دل و با تمام وجود به قیام علیه بدعتها و بی عدالتی ها همت گمارد. در بین آسیب های گوناگونی که عصر امام حسین (ع) به آنها مبتلا بود، آسیب شناسی باورها و عقاید دینی و آفت زدایی از آنها نقش به سزایی در قیام حسینی ایفا کرد؛ چرا که به قول علمای جامعه شناسی معرفت، معمولاً مطرح شدن آراء و عقاید کلامی و فلسفی، موجب پیدایش و شکل گیری بسیاری از نهضت های سیاسی، اجتماعی و دینی می شود. مهم ترین مؤلفه هایی که امام حسین (ع) در احیاگری دینی خود بر آنها تأکید داشتند عبارتند از: ۱. اصلاح جامعه مسلمین و احیای امر به معروف و نهی از منکر ۲. تشکیل حکومت اسلامی ۳. احیای کتاب و سنت

پاورقی

[۱] محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، دارالتراث العربی، ج ۵ ص ۳۵۷.

[۲] احمد بن داود دینوری، اخبار الطوال، داراحیاء الکتاب العربیه، ج ۵ ص.

[۳] سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱، دارالتعارف للمطبوعات، ص ۵۸.

[۴] مختار الصحاح، ماده دین.

[۵] ر.ك: سوره نمل: ۷۶ و مائده:۴۸.

[۶] ر.ك: ناصر مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۷ – ۹.

[۷] ر.ك: روم: ۱۹ و انبیاء: ۳.

[۸] انفال: ۲۴.

[۹] خورشید شهادت، دفتر دوم، ص ۱۳۹. [

[۱۰] علی دژکام، معرفت دینی، مرکز پژوهشهای اسلامی، ص ۹۷.

[۱۱] خورشید شهادت، دفتر سوم، ص ۱۹ – ۲۰.

[۱۲] شکرالله خاکرند، علل شکل گیری خوارج، سازمان تبلیغات اسلامی،

ص ۵۰.

[۱۳] رسول جعفریان، حیات سیاسی فکری امامان شیعه، سازمان تبلیغات اسلامی، ج ۱، ص ۹۴.

[۱۴] هدایت الله ستوده، مقدمه ای بر آسیب شناسی اجتماعی، انتشارات آوای نور، ص ۳۰ – ۳۱.

[۱۵] همان، ص ۲۰۷.

[۱۶] خورشید شهادت، دفتر سوم، ص ۱۴۱–۱۲۳.

[۱۷] جعفر سبحانی، بحوث فی الملل و النحل، ج ۳ ص ۲۴۱.

[۱۸] نک: محمد منصور نژاد، ردپای عقل در کربلا، انتشارات راستی نو، ص ۴۵–۴۲.

[۱۹] ابی مخنف، وقعه الطف، تحقیق محمد هادی یوسفی الغروی، موسسه النشر الاسلامی، ص ۷۹.

[۲۰] همان، ص ۱۰۷.

[۲۱] همان، ص ۱۹۷.

[۲۲] سید محسن الامین العاملی، امام حسن و امام حسین (ع)، ترجمه اداره کل مراکز و روابط عمومی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۲۵۲.

[۲۳] نک: مجموعه مقالات دومین کنگره بین المللی امام خمینی (س) و فرهنگ عاشورا، دفتر دوم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام ص ۴۵۱–۴۴۶.

[۲۴] سوره یوسف، آیه ۱۰۸.

[۲۵] سوره انفال، آیه ۴۲.

[۲۶] ناسخ التواریخ، دراحوالات سید الشهدا (ع) ج ۲، ص ۹.

[۲۷] همان، ص ۱۵۸.

[۲۸] سوره یونس، آیه ۳۵.

[۲۹] سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

[۳۰] جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۲ ص ۴۵۳.

[۳۱] ناسخ التواریخ، ج ۲ ص ۱۲۰.

[۳۲] سوره حدید، آیه ۲۵.

[۳۳] نهج البلاغه، ص ۴۲۹. نامه ۵۳، تحقیق صبحی صالح.

[۳۴] محمد رضا الحسینی الجلالی، الحسین سماته و سیرته، ص ۱۱۰.

[۳۵] قیام عاشورا در کلام و پیام امام خمینی، ص ۳۷.

[۳۶] داود مهدوی زادگان، امام خمینی؛ احیاگزار معنوی، حضور، ش ۳۴، ص ۱۶۱.

[۳۷] پیام ها و دستاوردهای نهضت عاشورا، حضور، ش ۱۱، ص ۱۰۰-۹۹.

[۳۸] سید هاشم رسولی محلاتی، زندگانی امام حسین (ع)، دفتر نشر فرهنگی اسلامی، ص ۱۵۲.

[۳۹] محمدتقی مصباح یزدی، آذرخشی دیگر از آسمان کربلا، مؤسسه امام خمینی، ص ۱۳۲.

[۴۰] محمد دشتی، فرهنگ

سخنان امام حسین، نشر مشهور، ص ۲۶۹.

[۴۱] عبدالله جوادی آملی، حماسه و عرفان، نشر اسراء، ص ۲۳۳ – ۲۳۲.

[۴۲] بحار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

[۴۳] نک: روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۸فروردین ۷۶، ص ۱۲.

[۴۴] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۶.

[۴۵] سبط بن الجوزی، تذکره الخواص، موسوعه اهل البیت، ص ۲۱۷.

[۴۶] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۸۲.

[۴۷] همان، ص ۲۹۲.

[۴۸] نک: پیام های عاشورا، ص ۲۲۰ – ۲۲۱.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹